یادداشت

چرا حقوق حیوانات؟

سپهر سلیمی

● در کشوری که همیشه موضوع محیط زیست مورد بی‌توجهی قرار گرفته، شاید اگر ویرانی‌های آشکار محیط زیست، از خشک‌شدن رودها و تالاب‌ها تا آلودگی هوا و ریزگردها نبود، هیچ‌گاه هشدارهای سازمان‌های مردم‌نهاد و کوشندگان و کارشناسان محیط زیست مورد توجه قرار نمی‌گرفت. حیوانات بخشی از طبیعت و محیط زیست هستند و بالطبع حمایت از حیوانات زیرمجموعه فعالیت‌های محیط‌زیستی است. در شرایطی که محیط زیست همواره مورد بی‌مهری قرار گرفته، حمایت و توجه به حیوانات بیشتر از دیگر حوزه‌ها نادیده گرفته شده است. نه تنها به قدر کافی دیده نشده که آنجا هم که دیده شده با برخوردهای احساسی، غیرعلمی و غیرتأثیرگذار همراه بوده است. وقتی صحبت از حقوق حیوانات به میان می‌آید، بسیاری از عوام و حتی بخش قابل‌توجهی از کوشندگان مدنی و محیط زیست با بی‌تفاوتی از کنار آن می‌گذرند و می‌گویند در این وضعیت اقتصادی و اجتماعی یا در میان معضلات بزرگ محیط زیست، موضوعاتی مهم‌تر از حقوق حیوانات برای صرف وقت یا انرژی وجود دارد.

همین بی‌توجهی‌ها به وضعیت حیوانات باعث شده که بنا بر گفته کارشناسان بیش از ۹۵ درصد جمعیت حیات وحش کشور نابود شود. گونه‌هایی مثل شیر و ببر برای همیشه منقرض شده و یوز ایرانی در لبه انقراض قرار داشته باشد. رتبه سوم جهانی در قاچاق حیات‌وحش باشیم. باغ‌وحش‌ها و مراکز نگهداری از حیوانات در کشورمان به شکنجه‌گاه تبدیل شده باشد. گره معضل شکار و شکارچی همچنان بازنشده باقی مانده باشد. پرندگان مهاجر در شمال و جنوب کشور قتل‌عام شوند و حیوانات شهری نظیر گربه و سگ با مشکلات فراوانی برای زیستن روبه‌رو باشند.

البته بی‌توجهی به حقوق حیوانات صرفا مختص به ایران نیست، آنچنان که مردم جهان سالانه حدود ۶۰ میلیارد حیوان را (به جز ماهی‌ها، حیوانات دریایی و حشرات) می‌خورند. این به واقع نسل‌کشی و حیوان‌خواری عظیم که محصول افزایش جمعیت بشر و پیشرفت صنعت دامپروری است، هزینه بسیاری بر محیط زیست و زندگی بشر تحمیل کرده به شکلی که امروزه صنعت دامپروری جزء متهمان اصلی بحران‌هایی همچون نابودی جنگل‌ها، نابودی منابع آبی، تولید گازهای گلخانه‌ای، گرمایش جهانی، فرسایش خاک و گسترش بیماری‌های فراگیر جهانی است.

لزوم توجه به حقوق حیوانات از دیدگاه اخلاقی و فلسفی نیز قابل‌بحث است آنچنان که فعالان این حوزه معتقدند تصور انسان از برتربودن نسبت به حیوان، نگاه کالاگونه، مالکانه و استثماری نسبت به حیوانات ریشه در تفکری دارد که نژادپرستی، بی‌توجهی به حقوق زنان، کارگران و کودکان را می‌تواند توجیه و عملی کند.

گوشزدکردن موضوعات مرتبط با حقوق حیوانات ضمن کمک به حیوانات، شرایط زیست انسان‌ها را نیز ارتقا می‌بخشد چراکه بی‌تردید جامعه‌ای که در آن به حقوق حیوانات احترام گذاشته شود، جای بهتری برای زندگی خواهد بود. مردمان جامعه‌ای که به حیوانات احترام می‌گذارند، قطعا با یکدیگر مهربان‌تر هستند، حافظ طبیعت هستند و در مصرف منابع و انرژی وسواس بیشتری به خرج می‌دهند.

گفت‌وگو با محمدجواد غلامرضاکاشی درباره ابعاد اجتماعی اعتراضات اخیر

امید خطرناک

شهرزاد همتی: در سلسله گفت‌وگوهای منتشرشده در صفحه جامعه روزنامه «شرق»، جامعه‌شناسان به تحلیل تأثیرات اعتراضات دی‌ماه بر بدنه اجتماعی کشور پرداخته‌اند. محمدجواد غلامرضاکاشی، پژوهشگر ایرانی حوزه علوم سیاسی و جامعه‌شناسی و استاد دانشگاه علامه طباطبایی، پس از سعید مدنی، مقصود فراستخواه و علی جنادله، چهارمین جامعه‌شناسی است که در این زمینه به سؤالات «شرق» پاسخ می‌دهد. کاشی در این مصاحبه می‌گوید: نظرسنجی‌های دی‌ماه نشان می‌داد زمینه اجتماعی خیلی همراهی می‌کند؛ اما مشارکت نمی‌کند. او معتقد است باید به شکافی که سال‌ها است در کشورمان ساخته‌ایم، برگردیم. چیزی وجود دارد که در جمهوری اسلامی خیلی مهم است، آن هم همزیستی جمعی و ملی ماست. قرار است با هم زندگی کنیم. اسلام قرار است به زندگی ما معنویت، رونق و عمق عطا کند؛ اما قبل از آن قرار است با هم زندگی کنیم. مشروح مصاحبه در ادامه می‌آید:

عکس: امیر جدیدی

از دی ماه سال گذشته اتفاقات زیادی را در کشور تجربه کرده‌ایم که روی واکنش‌های اجتماعی نیز تأثیرات زیادی گذاشته است. بحران‌های اجتماعی پیش‌آمده در پاره‌ای مواقع به خشونت نیز کشیده شد که در کنش‌های اعتراضی معترضان نیز مشهود بود. آیا می‌شود اتفاقات اخیر را مقدمه‌ای بر فروپاشی نظم اجتماعی کشور دانست؟

جواب سؤال شما هم ساده و هم پیچیده است. پیچیده از این نظر که حدود و ثغور و اطلاعات کافی و امکان پژوهش‌های مشارکتی درباره ماهیت این ماجراها خیلی سخت است؛ به‌ویژه آنکه از اطراف مصادره سیاسی می‌شود و حرف‌زدن با این سرعت درباره‌اش سخت است؛ اما درعین‌حال ساده است. در خانواده ممکن است اتفاقات زیادی ازجمله اختلافات بین پدر و مادر و فرزندان باشد و حاد شود؛ اما در ذهن و روان تک‌تک اعضای یک خانواده، چیزی به نام حریم خانواده وجود دارد که همه تا جایی جلو می‌روند. از جایی که احساس می‌کنند حریم خانواده است، حراست می‌کنند. به‌هرحال اعضای یک خانواده ممکن است اختلافات زیادی با هم داشته باشند؛ اما به‌هرحال قرار است شب همگی در یک خانه بخوابند. وقتی کار به جایی می‌رسد که پدر فرزندش را از خانه بیرون کند یا آن‌قدر همدیگر را نبینند که یکی از طرفین بمیرد، می‌توان گفت چیزی به نام خانواده وجود ندارد و فروپاشیده است.

اگر بخواهیم این موضوع را کلان کنیم، در سطح یک جامعه سؤال این است: آیا چیزی به نام مای هم‌وطن در ذهن ما با همه تفاوت‌های‌مان وجود دارد؟ که وقتی به مرزهایش نزدیک می‌شویم، توقف می‌کنیم و با وجود همه تخاصماتی که با هم داریم، از آن دفاع می‌کنیم. انقلاب ایران خیزش جمعی بود و می‌توان گفت بازآفرینی هویت ملی بود. از همان روز اول بعد از پیروزی شکافی وجود داشت که مدام بزرگ‌تر شد و ما را به امروز رسانده است. امروز زمانی است که دردها و زخم‌های ناشی از ندیدن آن شکاف را تجربه می‌کنیم. آن شکاف این بود که یک مشت انقلابی بودند (من هم یکی از آنها) که آرمان‌های بزرگ داشتند و به زندگی بزرگ آرمانی می‌اندیشیدند. برای این انسان‌های آرمانی، ابژه لذت یا چیزی که برایشان مطلوبیت تام داشت، مرگ و شهادت بود. شهادت اوج لذت و غایت زندگی آنها بود. برای این گروه زندگی غایتش را در مفهوم شهادت پیدا می‌کرد و البته بدون تردید حول‌وحوش این آرزوی مقدس یک‌سری ارزش‌های والا ازجمله عشق به مردم، شجاعت، ازخودگذشتگی، ایثار و در پرانتز گذاشتن همه امیال هم بود که خیلی هم خوب هستند. اینها یک طیف انقلابی بودند که البته اقلیت بودند؛ ولی اکثریت مردم می‌خواستند زندگی کنند. یادم است وقتی انقلاب شد، بعد از رفراندوم تا جنگ، مرتب برای امام نامه می‌نوشتند که ما خانه و شغل می‌خواهیم، بی‌کار بودیم حالا شغل بده، خانه نداشتیم حالا خانه بده. امام از این بابت خیلی شکایت داشتند. در سخنرانی‌هایشان در صحیفه نور هم به این مسئله اشاره کردند. ایشان می‌گویند ما برای ارزش‌های مادی انقلاب نکردیم، ما برای ارزش‌های خدایی انقلاب کردیم و منِ آن روز هم همدل بودم، شاید الان هم همدل باشم. انقلابیون برای ضیافت ارزش‌های والا و زندگی با خصوصیات آرمانی آمده‌اند؛ اما اکثر مردم مرتب دنبال ارزش‌های مادی و خورد و خوراک بودند. چهار روز بعد از شروع جنگ، امام در سخنرانی‌ای که داشتند، گفتند جنگ خیلی برکت بزرگی است و استدلال کردند که مردم در حال مادی‌شدن و فراموش‌کردن ارزش‌های والا بودند؛ اما الحمدلله جنگ دوباره ارزش‌های بزرگ را به یاد مردم آورد و معنویت را دوباره زنده کرد. جنگ هشت سال ادامه پیدا کرد. یک گروه نسبتا درخورتوجه پرکتیسی از یک زندگی آرمانی ایده‌آل را تجربه می‌کردند. برای هشت سال گروهی از مردم این فرصت را پیدا کردند که زندگی در یک وضعیت آرمانی را تجربه کنند. یکی از فرماندهان جهادی را به یاد دارم که سه برادرش و دامادشان شهید شده بود. آیت‌الله منتظری به ایشان نامه داده بود که تو حق نداری به جنگ بروی و باید زنده بمانی. سال آخر جنگ که زمزمه‌های پایان جنگ بود، ایشان را دیدم و از موضعی روشنفکرانه دلایل ادامه جنگ را پرسیدم. ایشان با نگاه نافذی به من، پرسید مرز بین ایران و عراق چند کیلومتر است؟ خودش پاسخ داد: هزارو ۴۵۰ کیلومتر. گفت این منطقه گسترده سفره گشوده الهی است و امکانی است برای انسان‌هایی که می‌خواهند به وصال خداوند برسند. چرا می‌خواهی به‌سرعت این سفره جمع شود؟ ببینید، اینها شواهدی از همان سخنی است که عرض کردم. مسئله جهان متفاوت از بازیگران انقلاب و جنگ بود که اساسا نگاهی دیگر به امور داشتند.

اما از اواسط جنگ در شهر نسل جوانی بودند که حوصله جنگ نداشتند و نمی‌فهمیدند جنگ چیست، ضمن اینکه در جبهه‌ها هم متوقف شده بودیم و پیشرفتی نداشتیم. این نسل جدید دیگر دل به جنگ نمی‌دادند و بسیج برای جنگ تقریبا متوقف شده بود. رزمنده‌هایی که برای مرخصی برمی‌گشتند و این جوانان را می‌دیدند، می‌گفتند ما در جبهه‌ها شهید می‌شویم و این افراد شهری به‌راحتی زندگی می‌کنند. یک دوره اعزام اجباری به جبهه‌ها راه انداختند که دانشجویان را شش ماه به جبهه می‌بردند؛ با این هدف که متوجه شوند رزمنده‌ها چه شرایطی دارند.

یعنی همان به‌بهشت‌بردن؟

نه مسئله چیز دیگری بود. آنها اساسا جهانی متفاوت با زندگی متعارف را می‌خواستند. شهری‌ها باید می‌فهمیدند که آنها در حال شهیدشدن هستند. شهری‌هایی که به پارک و سینما می‌روند، انگارنه‌انگار که کسانی به‌خاطر آنها و برای ارزش‌های والا شهید می‌شوند. اینها را گفتم که به اینجا برسم؛ جمهوری اسلامی احساس کرد دو میدان وجود دارد. اکثریتی که فقط می‌خواهد زندگی کند، آن‌هم زندگی خوب و شاد و گروهی اقلیت که اهل شجاعت و مبارزه‌اند و به یک زندگی آرمانی می‌اندیشند. وجود این دو قشر، نه‌تنها عجیب نیست، بلکه طبیعی است. همه فلسفه سیاسی افلاطون مصروف به آن است که چگونه این دو قشر ضروری برای حیات یک جامعه را به هم پیوند بزنیم و هر یک را جای خود بنشانیم. همه تلاش او، ساختن بهترین امتزاج از وجود این دو قشر است. افلاطون می‌دانست اگر آن اکثریتی که زندگی مرفه و شاد می‌خواهند نبودند، جامعه اساسا زنده نبود. زنده‌بودن جامعه و تولید، مصرف، کار و تلاش آن وامدار همان اکثریتی است که می‌خواهد زندگی کند. اما اگر فقط کار به دست آن اکثریت باشد، تربیت سیاسی بی‌معناست، جامعه سیاسی روی کمال و عدالت و فضیلت را نخواهد دید. حتی جامعه قادر نیست از موجودیت خود در مقابل دشمنان دفاع کند. چنین بود که اقلیتی با فضیلت را در جایگاه خاص خود نشانید و به ترکیب بهینه آنها فکر کرد. ترکیبی که کار فیلسوف‌شاه افلاطونی است. اما همان افلاطون می‌گفت فضیلت همه اقشار اجتماعی مشروط به آن است که نقش خود را در کلیت جامعه ایفا کنند. اگر هر قشر در جایگاه خود خوب ایفای نقش کند، مردم جویای خور و خواب، بافضیلت‌اند، پاسداران بافضیلت‌اند و فیلسوف نیز که در موقعیت پادشاهی نشسته با فضیلت است. اما اگر چنین نشود، همه منحط‌اند.

انقلابیون اما هیچ تئوری‌ای برای ترکیب این اقشار نداشتند. آنها واقعا فکر می‌کردند همه باید به مثابه انسان طراز ایدئولوژی زیست کنند. حال در فضای انقلابی قابل‌تحمل است اما وقتی کار به حکومت‌کردن می‌کشد و اقلیت خواهان آن است که همه به روال او زندگی کنند، کار دشوار می‌شود. مسئولان جمهوری اسلامی به خود دردسر ندادند. وقت و حوصله تولید یک نظریه برای ترکیب بهینه اقشار اجتماعی نداشتند. پس چگونه این هم‌زیستی اتفاق افتاد؟ چگونه مردم به خور و خوابشان پرداختند و پاسداران به الگوی زندگی مطلوبشان؟ جمهوری اسلامی پول فراوان داشت و با پول مسئله را حل کرد. به‌جای آنکه وجود این دو قشر را بپذیرد و بر حسب یک الگوی تئوریک جایگاه آنها را در یک منظومه محاسبه‌پذیر از حیات سیاسی جای دهد، به هرکدام گفت کار خودتان را بکنید. شما آرمانی زندگی کنید، پول و هزینه‌اش با من، شما هم بروید دنبال زندگی روزمره‌تان پولش و امکانات اولیه‌اش را من خواهم داد. در فضای شهری پول مصرف کرد و در اوج جنگ، شهری‌ها زندگی روزمره‌شان جریان داشت، رزمنده‌ها هم در جبهه برای ارزش‌های موردنظرشان زندگی می‌کردند و شهید می‌شدند. به یاد دارم یک خبرنگار خارجی به تهران آمده بود و با تعجب می‌پرسید خیلی عجیب است در بغداد همه‌چیز بوی جنگ می‌دهد اما اینجا انگارنه‌انگار کشور در کار جنگ است.

سرانجام میدان عمل جنگ بسته شد. ولی یک گروه مجرب و سازمان‌یافته و قدرتمند از خود به‌جای گذاشت که نظام و ایدئولوژی و انسان‌های بااراده زیاد دارد. آنها چه باید می‌کردند؟ آنها برای تداوم‌بخشی به این زندگی میدان عملی نداشتند و این چیزی نبود که بخواهند. بنابراین به جست‌وجوی میدان عملی بیرون از مرزها فکر کردند. موفق هم شدند. یک دهه به طول نینجامید که ایران به بزرگ‌ترین قدرت منطقه تبدیل شد. قدرتی که شاید از زمان صفویه و نادرشاه تاکنون بی‌سابقه باشد. در داخل هم مردم به زندگی خود مشغول‌اند، رونق نسبی اقتصادی در دهه هفتاد اتفاق می‌افتد، فضاهای شهری گشوده می‌شود و اکثریت مردم با همه گلایه‌هایی که دارند، زندگی می‌کنند. باز ماجرای دهه ۶۰ در ابعاد گسترده‌تری تکرار شد. مردم زندگی می‌کنند و اقلیتی به فداکاری و نبرد و مبارزه مشغول‌اند.

اجازه بدهید یک نکته اضافه کنم. این دو میدان عمل، تفاوت‌های زیادی باهم داشت. اما یک نکته هست که هر دو را مشابه هم می‌کند. مدیریت این دو میدان مبتنی بر یک نگاه کوتاه‌مدت است. هیچ استراتژی درازمدتی نیست که به پایداری این دو میدان بیندیشد. هیچ‌کس نیندیشید که بالاخره این بازی تا کی می‌تواند ادامه داشته باشد؟ امکانات اقتصادی کشور، تا کجا اجازه می‌دهد که این دو را همراه هم تأمین مالی کنیم؟ هیچ‌کس نیندیشید که تداوم درازمدت هر یک چه ملزوماتی طلب می‌کند. اگر قرار باشد مردم زندگی کنند، آیا همه‌چیز برای آنها و نسل‌های بعدی‌شان فراهم است؟ آنها هم که مولد قدرت‌های برون‌مرزی‌اند، همه‌چیز برای تداوم قدرتشان اندیشیده شده است؟ کشور تا کجا امکان تأمین مالی این سنخ از سیاست‌ها را دارد؟ قدرت‌های بزرگ در نظام بین‌الملل، تا کی تحمل خواهند کرد؟ ما تا کجا می‌توانیم در این نظام جایگاه پایداری برای خود دست‌وپا کنیم. چقدر قادریم اساسا تغییری در نظام بین‌الملل دهیم. هیچ‌کس هیچ‌وقت به این سنخ سؤالات پاسخ نداد. اساسا کسی سؤالش را طرح نکرد تا کسی پاسخی دهد. مهم این است که الان فعلا تاکتیک و برنامه‌ریزی جلو رفته و فلان جا موفق هستیم.

هیچ نگاه درازمدتی نیست و محکوم بود به اینکه سیاست‌های درازمدت نداشته باشد به خاطر اینکه آن حریم که ابتدا گفتم وجود نداشت؛ اینکه ما همه اعضای یک خانواده‌ایم و هر راهی می‌رویم، پیرو تداوم کلیتی است که تحت نام ملت از آن نام می‌بریم. این در قصه نادیده گرفته شده. گروهی زندگی کنند و خوش باشند، گروهی به ارزش‌های والایشان تحقق دهند.

ادامه در صفحه ۱۳

نگاه

آب ژرف! تهدید یا فرصت؟

امید بزرگ‌حداد
محسن آقاحسینعلی‌شیرازی

● به‌تازگی برای برون‌رفت از بحران آب در ایران راه‌حل‌های مختلفی برای استحصال آب از هوا (بارورسازی ابرها)، دریا (شیرین‌سازی آب دریا) و زمین (استخراج آب ژرف از اعماق چندکیلومتری زیرزمین) پیشنهاد شده‌اند؛ اما این منابع آب نامتعارف نمی‌توانند راهکاری برای مقابله با خشک‌سالی‌ها، حل مشکل کم‌آبی یا حتی رفع کمبود بارش در مناطق خشک و نیمه‌خشک باشند و فقط می‌توانند برای بهبود شرایط به‌وجودآمده بر اثر کاهش منابع آب متعارف ازجمله آب‌های سطحی و زیرزمینی ایفای نقش کنند.

ازجمله راه‌حل‌هایی که به‌تازگی برای تأمین آب در مناطق خشک و نیمه‌خشک مطرح شده است، اکتشاف و استخراج آب ژرف است. طبیعی است که قبل از آن باید نسبت به انجام مطالعات اقدام شده باشد یا دست‌کم در صورت انجام‌نشدن مطالعه، از تجربیات بخش نفت و گاز استفاده شده باشد که در زمان اکتشاف و استخراج نفت و گاز در قسمت‌هایی از ایران به بخشی از این آب‌ها دسترسی پیدا کرده‌اند. هرچند که این تجربیات تأییدی بر توجیه استفاده از این آب‌ها نیستند؛ اما متأسفانه به نظر می‌رسد که در زمینه استخراج و استفاده از آب ژرف مواردی مانند حجم و مدت‌زمان دسترسی به این منبع، هزینه‌های گزاف اکتشاف و نهایتا استخراج و عواقب ناشی از بهره‌برداری و تخصیص این منبع مشخص نیست. از سوی دیگر هدف، حجم، مدت زمان و فناوری برداشت، قوانین حاکم و سازمان ناظر بر برداشت، سازمان مسئول در صورت تخطی از قوانین و مصوبات نیز به شکلی واضح مشخص و تعیین نشده است.

از طرفی با شروع بهره‌برداری و برداشت از آب ژرف، باید مسائلی را که در آینده برای آن به وجود می‌آید، در نظر گرفت. یکی از مسائل مهمی که با آن روبه‌رو خواهیم شد، این است که با آغاز بهره‌برداری از آب ژرف، این منبع نیز مانند سایر منابع متعارف موجود در اندک زمانی و به‌سرعت به سمت بیش بهره‌برداری مصرف‌کنندگان پیش خواهد رفت و تراژدی منابع مشترک به وقوع می‌پیوندد که می‌تواند مشکلات مختلف اجتماعی را به وجود آورد. همچنین ازآنجاکه هیچ‌گونه چارچوبی برای بهره‌برداری از این منبع جدید وجود ندارد، می‌تواند منجر به مناقشات ملی و حتی بین‌المللی شود. از سوی دیگر، با توجه به برداشت بی‌رویه از منابع آب سطحی و زیرزمینی و بحرانی‌شدن ذخایر این منابع به نظر می‌رسد آب ژرف که تنها منبعی است که می‌تواند برای آیندگان باقی بماند، نیز از دسترس آنان خارج خواهد شد؛ بنابراین درباره استفاده از آب‌های نامتعارف و به‌ویژه آب ژرف باید احتیاط لازم را به عمل آورد. در صورت تصمیم بر استفاده از هر نوع آب نامتعارف، مشخص‌بودن ابعاد مختلف مسئله می‌تواند تا حد زیادی از مشکلاتی که احتمالا در آینده به وجود خواهد آمد، جلوگیری کند. همچنین باید در نظر گرفت که استفاده از آب نامتعارف با پیچیدگی‌ها و هزینه‌های زیاد استحصال در حالی مطرح می‌شود که کوچک‌ترین توجهی به مدیریت آب‌های متعارف موجود و در دسترس که به‌سادگی می‌توانند همه نیازهای معقول ما را مرتفع کنند، نمی‌شود.

جدول ۳۱۸۵ ■ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- روز نمایش زیباترین جلوه عبودیت و بندگی- ماهر در دعوا ۲- زمین بی‌صاحب- آغاز- پرنده‌ای از خانواده کلاغ ۳- نفس خسته- خروس جنگی- دریاچه‌ای در مرز ازبکستان- غذای رقیق ۴-... گفتیم و عشق آغاز شد- شیره درخت- الی آخر ۵- گریز از دشمن- از روی میل و اراده ۶- برای بیان لزوم گفته می‌شود- قتلگاه- یاری‌کننده ۷- شهری در آلمان- داخل- بر یکدیگر اثرگذاشتن ۸- چه وقت- به یکدیگر ساییده‌شده- روغنی بدون کلسترول- مادر عرب ۹- زادگاه- ملکوتی- چراغ شاعرانه ۱۰- از تداول افتاده- شرافتمند- توهین‌آمیز ۱۱- گواهی خواستن- نرده چوبی یا فلزی ۱۲- ضمیر متصل مفعولی- همسایه کنگو و کامرون- راه آشکار ۱۳- نخستین شهید کربلا- لگد- موافقت طرفین دعوا- ناپایدار ۱۴- نوبت انجام وظیفه- باغبانی که تاک پرورش می‌دهد- شریک زندگی ۱۵- تپه باستانی گیلان- از اسطوره‌های تیم فوتبال پرسپولیس.

عمودی:

۱- خواهر پدر- فرق سر- استوار ۲- تشکیل یا تجزیه‌شدن یون‌ها به وسیله حرارت یا واکنش شیمیایی- رشوه‌دادن ۳- بله روسی- رسم و سنت- زبان عربی- مساوی ۴- کشتن با نیت قبلی- موشواره کامپیوتر- اصطلاحی در فوتبال ۵- ابزار- اختلاط ۶- شهر پاشنه‌ای ایتالیا- بت عصر جاهلی که خدای سرنوشت و مرگ بود- نوعی پروانه بزرگ ۷- رنگ کاهش درد- پاک‌تر- پرنده‌ای شکاری ۸- یادداشت- ستاره- کتاب مقدس- صدای گوسفند ۹- نوعی طلاکوب روی جلد کتاب- آشکار- واحدی برای اندازه‌گیری زمان ۱۰- مجال و فرصت- دریغ- صاحب ارژنگ ۱۱- اولین مردی که دین اسلام را پذیرفت- کمیک ۱۲- شوخی- طراح- بندری در خوزستان ۱۳- آش- روزها- سوره چهل‌ودوم قرآن- درخت انگور ۱۴- باقی‌مانده حاصل از سوختن چوب- عالم بزرگ جهان اسلام و صاحب کتاب بحارالانوار ۱۵- خنده از روی تمسخر- مفهوم- صد سال.

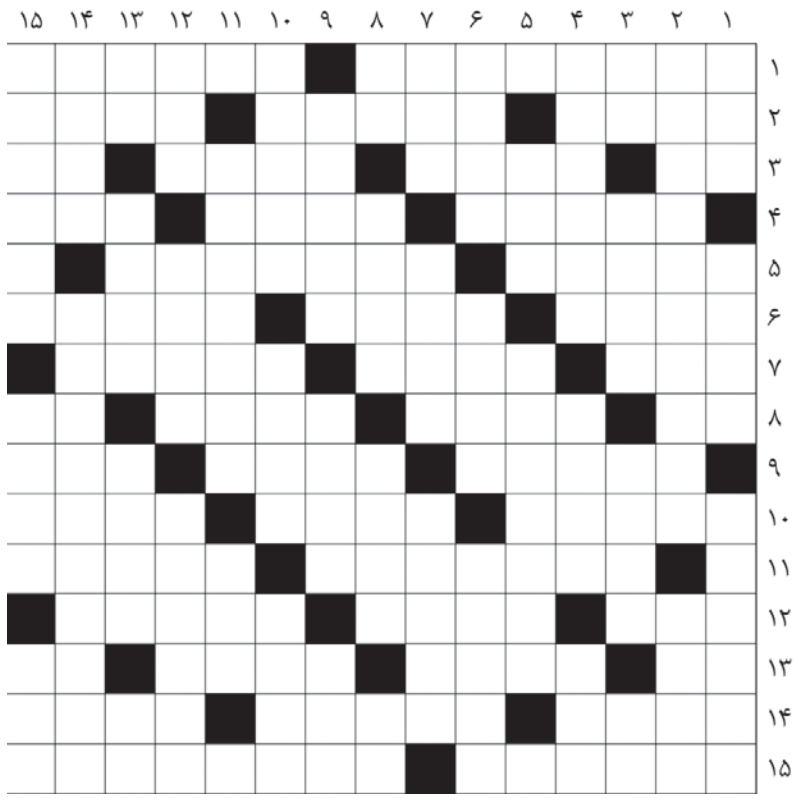

حل سودوکو سخت

۴	۶	۵	۷	۳	۹	۱	۸	۲
۳	۱	۸	۴	۲	۶	۵	۷	۹
۷	۲	۹	۵	۸	۱	۳	۶	۴
۱	۵	۲	۶	۹	۴	۷	۳	۸
۹	۴	۷	۳	۵	۸	۶	۲	۱
۶	۸	۳	۲	۱	۷	۴	۹	۵
۵	۹	۴	۸	۷	۳	۲	۱	۶
۸	۳	۶	۱	۴	۲	۹	۵	۷
۲	۷	۱	۹	۶	۵	۸	۴	۳

حل سودوکو ۲۱۸۰

۶	۹	۲	۳	۸	۷	۱	۴	۵
۱	۳	۵	۴	۹	۶	۲	۸	۷
۸	۷	۴	۲	۱	۵	۳	۶	۹
۵	۸	۳	۱	۶	۲	۷	۹	۴
۷	۲	۹	۵	۳	۴	۸	۱	۶
۴	۶	۱	۹	۷	۸	۵	۲	۳
۹	۱	۸	۶	۵	۳	۴	۷	۲
۳	۴	۷	۸	۲	۹	۶	۵	۱
۲	۵	۶	۷	۴	۱	۹	۳	۸

جدول ۳۱۸۴

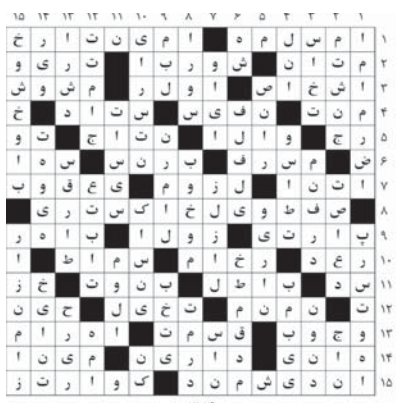

سودوکو سخت ۲۱۸۱

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

۵	۱	۳						
		۷			۲			
		۹	۸		۵			
۴		۸			۹		۳	
				۸				
	۶		۵			۷		۱
			۲		۸	۶		
			۷			۸		
						۱	۹	۷

سودوکو ساده ۲۱۸۱

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

۸							۹	۷
		۳		۹		۱		۴
۴	۹				۱		۸	
	۸				۷	۵		۶
	۱		۸	۴	۵		۳	
۳		۵	۹				۴	
	۴		۱				۲	۵
۵		۸		۶		۴		
۱	۷							۹